

رد اتهامات دروغین وتوطئه های خاینانه ای یک سنتریست جاسوس

کبیرتوخی اراجیف نامه ای زیر عنوان «عوامل نفوذی خاد در میان جنبش چپ انقلابی...» در سایت «افغانستان- آزاد» (این تریبون فحاشی، توطئه گری و مرکز استخباراتی) به نشر رسانده است که بیش از قبل موئید توطئه گری این سنتریست جاسوس می باشد. من قبلاً طی نوشته ای بگونه اختصار چهره ای این ضدانقلابی و دیگر رفقای جاسوس اش من جمله موسوی و میرویس محمودی را تا حدی بر ملا افشا کرده ام. و همچنین توضیح داده ام که کبیرتوخی چگونه ناگهان خصمانه در برابرم قرار گرفت و با دور فیک دیگرش (موسوی و میرویس محمودی) به توطئه گری، فحاشی و جاسوسی علیه من پرداخت. آشنائی من با توخی توسط یک رفیق مربوط به جنبش انقلابی کشور برمی گردد به حدود شش سال قبل؛ ولی در اخیر دیده شد که این اپورتونیست حرفه ای و این شارلتان حقه باز و بی شرم روی مقاصد و اهداف خاص سیاسی خودش با من رابطه "رفیقانه" برقرار کرده بود نه به منظور همکاری مشترک در امر تقویت مبارزه و استحکام جنبش انقلابی پرولتری کشور. کبیرتوخی در این نوشته اش با همان شارلتان مآبی و حيله گری خاص خودش اراجیف اش را با افسانه سرائی مضحک و تهوع آوری آغاز نموده است. این حيله گر چند چهره لاپایلات خود را گویا از قول یکی از همپاله هایش، آغاز می نماید. کبیرتوخی طوری از زبان رفیقش می نویسد که گویا بعد از ستایش و نثار اوصافی که کاملاً با ایدئولوژی و افکار و شخصیت کبیرتوخی و همپاله هایش بیگانه است از وی خواسته است که بقول او (باگرداننده های "شورش" و "پیام آزادی") صحبت رویاروی نماید! کبیرتوخی اوصاف تصنعی و دروغینی را که کودکانه برای خود و رفقاییش برگزیده است، چنین برمی شمارد: «آیاشما گرانمایگان و مبارزین سربکف امتحان داده، میل دارید و می خواهید در یک فضای دموکراتیک و آزاد در جمع رودر رو با یک و یا چند نفر متحجرو تهمت گرو فحاش که با این اعمال و نوشته های بی محتوی شان خواسته اند خود را در جامعه در قالب چپ مطرح و آشکار سازند مثل داکتر ثنا- حسین و شخصی هم به نام صادق و ممکن چند آدم بی مسئولیت دیگری می توانید از همه فحش، اتهام زنی، تهمت به خود و دیگران و گناهان صغیره و کبیره آنها را در مجموع با بزرگواری خود نادیده گرفته و با اخلاق انقلابی گذشت نموده.... و تثبیت اینکه چه کسی به حق است و کی جاسوس؟ تا مردم شریف و زجر کشیده ما مخصوصاً نسل جوان به کجراه نرفته و در جهت یابی راه اصولی مبارزه بتوانند با قاطعیت تصمیم گیرند؟؟».

همینکه کبیرتوخی و همپاله هایش خود را به چنین اوصافی متصف می سازند؛ خود نشان دهند آنست که این بیچاره های حقیر و فرومایه تا کجا دچار حماقت ذهنی و ضعف شخصیت هستند. این خود فروخته و فاقد شرف انسانی در حالیکه بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری اتهام جاسوسی می زند و فحاشی می کند؛ ولی در اینجا شیادانه و با چشم پارگی ما را متهم به "تهمت زنی و فحاشی" می نماید. کبیرتوخی آنقدر ساده لوح است که تصویری که در جنبش چپ انقلابی و جنبش مترقی کشور ویا در دیگر کشورهای جهان همه مانند او و چند همپاله رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب او در باره جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن قضاوت خواهند کرد. هر انسان باخرد و با وجدانی میداند که موسوی و میرویس محمودی و کبیرتوخی این خادمان امپریالیسم و ارتجاع و این جواسیس بی شرم علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری جاسوسی، فحاشی و توطئه گری می کنند که اسناد آن در سایت افغانستان- آزاد موجود اند. وقتی کسی مانند کبیرتوخی و همپاله هایش بی وجدان و شرف باخته باشد جرئت می کند که چنین ادعای بی بنیادی را مطرح نماید. و نیز کودکانه تر و مسخره تر اینکه کبیرتوخی مدعی «بزرگواری» و «اخلاق انقلابی» هم شده است! زهی حماقت و سفاهت!

حقه بازی دیگر کبیرتوخی اینست که طوری وانمود می سازد که عنصر معلوم الحال بنام "آزاد.ل" یکی از همپاله هایش گویا شخص ثالث بالخیری است؟ و از قول او مکنونات ذهنی اش را بیان می کند. باین صورت بنا بر ادعای کبیرتوخی این فرد "خیر خواه" باید تازه از کرات دیگر به زمین آمده باشد و تا حال

سایت فحاشی، توطئه گری و جاسوسی "افغانستان-آزاد" را مطالعه نکرده است که طی مدت طولانی موسوی(خالقدادپغمانی)، میرویس محمودی و کبیرتوخی و نامهای دیگرچه فحاشیهای دوران اخلاق و شرف انسانی به سطح اوباش کوچه بازاری و جاسوسیها ی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی کرده اند را تاکنون ندیده است! که باز هم ما رامتهم به "تهمت و فحاشی" کرده است؟ آقای توخی! دوران این جعلکاریها و حقه بازیهای احمقانه حتی از طریق همین "مطبوعات مجازی" هم سپری شده است. درحالیکه این تو و دیگر همپاله های موسوی و "موم" هستید که هرروزه چهره ای متفاوتی ظاهری شوید و "ژست دانشمند مبارز و انقلابی" می گیرید و می خواهید از این طریق نسل جدید از روشنفکران مترقی را اغفال کنید.

کبیرتوخی در صفحه سوم اراجیف نامه اش می نویسد: "... به همین اساس وقتی نفرت و کین عمیق «د.شفق» را نسبت به رفیق شجاع، مبارز و اندیشمند «موسوی» دیدم و به اساس گزارشات آقای «بولاد» از روابط وی با «اسدالله کشتمند» اطلاع یافتم نتوانستم برخورد به قبولانم که «د.شفق» ریگی در کفش نداشته باشد».

اولاً: من هویت کسی را بنام «د.شفق»، نمی شناسم؛ ولی موضوعی را که کبیرتوخی در اینجام طرح کرده است مربوط به یکی از اعضای "حزب کمونیست افغانستان" می باشد. ثانیاً: وقتی کبیرتوخی بدون هیچگونه سند و مدرک و یا قرینه ای از واقعیت بر من اتهام می زند و توطئه گری می کند و آنرا از طریق "موم" به نشر می رساند؛ از جمله اتهام "استخباراتی" و یا "خلقی پرچی" بودن! اما کبیرتوخی در اینجا گفته ام درباره حضور «اسدالله کشتمند» در یکی از جلسات سخنرانی "پرو فیسور سیسون" را تخطئه کرده و بر اساس آن اتهام نا روای خود را علیه من شکل داده است. موضوع از این قرار بوده است: چندین سال قبل من و یکی از اعضای "حزب کمونیست افغانستان" بادوتن دیگر از هواداران جنبش انقلابی پرولتاری کشور در یک جلسه سخنرانی ار پرو فیسور "سیسون" عضو حزب کمونیست فلیپین شرکت کردیم. زمانی داخل محل جلسه شدیم دیدیم که افرادی از توده ایها و اکثریتی ها از ایران در آن جلسه حضور دارند و نشریه های آنها روی چند میز گذاشته است. و همچنین چند تن از پرچمیها نیز در این سالون نشسته بودند و رفیق عضو "حزب" گفت که "اسد الله کشتمند" هم در این جلسه موجود است. ما خواستیم که به عنوان اعتراض از حضور جنایتکاران پرچی خلقی و رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی جلسه راترک کنیم؛ ولی فکر کردیم که اگر قبل از سخنرانی "سیسون" این اعتراض را مطرح و جلسه را ترگ کنیم، شاید موجب "اخلال" سخنرانی "سیسون" شویم. زمانی سخنرانی "سیسون" ختم شد نزد آورفته و به او یادآور شدیم که تعداد زیادی از رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی و از آن بدتر که افرادی از اعضای بلند پایه باندهای جنایتکار و آدمکش پرچی خلقی نیز در جلسه سخنرانی شما حضور دارند و ما اینک به عنوان اعتراض جلسه را ترک می کنیم و ترک کردیم. ولی سیسون از این موضوع اظهار بی خبری کرد و گفت که من اینهارا نمی شناسم و این مسئولیت بدوش همان فرد و یا نهادی است که اینهارا دعوت کرده است. و معلوم شد که شرکت کننده های جلسه از جانب دفتر نمایندگی "جبهه دموکراتیک ملی فلیپین" مقیم همین کشور دعوت شده اند. من زمانی فقط همین قدر جریان را به کبیرتوخی گفته ام و هرگز نگفته ام که این عضو "حزب کمونیست افغانستان" با "اسد الله کشتمند" رابطه دارد. این یک اتهام محض و خایانه است که کبیرتوخی بر من وارد کرده است.

کبیرتوخی این عنصر توطئه گر، دروغگوی و جاسوس تهمت دیگری را نیز بر من وارد کرده و می نویسد: "این شخص در واقع امر، یک تن از پهلوان پنبه های سردیگ آش "کمیته اطریش" {این نهاد استخباراتی واجنت ساز} است".

این پست فرومایه با کمال بی حیائی و دیده درائی دروغ می گوید: اولاً: من هرگز در کمیته اتریش کار نکرده ام و اینرا تعداد زیادی از مهاجرین افغانستان که در آن سرزمین زندگی کرده اند، می دانند. این مطلب را میرویس محمودی شاگرد این "ام الجواسیس" می تواند از دو تن از اعضای فامیل محمودی (حاجی.ش) که در کمیته اطریش کاری کرد و فرد دیگر انجینر (ه) خواهرزاده "داکتر" ه.م "پرسان کند و به بیند که استادش تا کجا در لژ نزاری شرفی و افتضاح و دروغگوئی و توطئه گری فرورفته است. ثانیاً: هرکس که در یک "ان.جی او" کار کرد "اجنت" نیست. و اگر طبق معیار و حکم کبیرتوخی و دیگر همپاله

هایش هرکسی که دریکی از "ان جی او" ها نیروی کار خود را فروخته است "جاسوس" باشد! باین صورت ده ها تن از اعضای تشکلات چپ و انسانیهای آزادی خواه دیگر که در هیچ یک از نهادهای تحت کنترل تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در شرایط مهاجرت امکان فروش نیروی کارشان را نداشتند و طی (14) سال جنگ ضد سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها در "ان جی او" های مختلف کار کرده اند، پس بنا بر ادعای کبیرتوخی باید "اجنت" بوده باشند! این دیگر نهایت رذالت، بی شرفی و خیانت پیشگی کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی را نشان می دهد. کبیرتوخی این کودن فرومایه فکرمی کند که همه کس مانند او و چند همپاله جاسوس و دو-سه تشکل رویونیستی و اوپورتونیستی و تسلیم طلب که بر اتهامات ناروا و دروغ پراکنیهایش علیه جنبش انقلابی پرولتری "او او" می گویند، فکرمی کند و دیگر هیچ کسی متوجه این اراجیف آنها نیست.

موضوع تشکیل "ان جی او" ها در سطح جهان توسط کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی و اهداف آنها خاصاً در کشورهای تحت سلطه استعمار و در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تحت سلطه امپریالیسم تاریخ طولانی دارد و تاریخ آن برمی گردد به نیمه دوم قرن نهم. و اینکه کشورهای سرمایه داری استعمارگر و کشورهای سرمایه داری امپریالیستی چگونه از این نهاد های به ظاهر " غیردولتی" در جهت اهداف خود در کشورهای تحت سلطه ای شان استفاده کرده اند و می کنند مشخص است که این نوشته گنجایش پرداخت به آنرا ندارد. و همچنین زیر همین نام نهادهای خیریه ای هم وجود دارند که توسط کمکهای غیر از سرمایه گذاریها و یا "کمک" کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی؛ توسط کمکهای افراد " خیر" و انجمنها و اتحادیه های صنفی (مانند اتحادیه های دوکتوران، معلمین، محصلین و شاگردان) در کشورهای سرمایه داری تمویل می شوند که عمدتاً در بخشهای صحت، تعلیم و تربیه، کمک به معلولین، نگهداری ایتام و کمک به بیوه زنان و از این قبیل عرصه ها فعالیت می کنند. اینکه دولتهای کشورهای سرمایه داری از وجود این نهادهای باصطلاح غیردولتی و یا زیرپوشش آنها در کشورهای تحت سلطه ای شان و یا در کشورهای اشغال شده و مستعمره در جهت اهداف شان چگونه استفاده می کنند و افراد خود را برای جاسوسی و جمع آوری اطلاعات در عرصه های مختلف زیرپوشش " کمکهای انسان دوستانه" از طریق این نهاد های غیردولتی به این کشورها می فرستند و یا اینکه از کشورهای بومی جواسیسی را استخدام می کنند؛ اینها مسایلی اند که طی سالیان طولانی (حدود یک و نیم قرن) سابقه دارد و افراد آگاه مترقی و انقلابی زیادی در جهان در این زمینه تحقیقاتی انجام داده اند و اسناد آنها وجود دارند. لیکن هیچ کدام از آنها حکم نکرده اند که همه افرادی که در این نهادها کار کرده و یا کاری کنند " اجنت" کشورهای امپریالیستی بوده اند. اینکه احمق ها و کودن های توطئه گری مانند کبیرتوخی و همپاله هایش با توطئه گری و رذالت پیشگی هرکسی را که دریکی از نهادهای " غیردولتی" نیروی کار خود را فروخته است، وی را مهر "اجنت" امپریالیسم و "جاسوس" بزنند، بحث دیگری است. حال ملاحظه کنید که کبیرتوخی بر اساس چه تفکر و معیاری حکم جاسوسی اش را بر افراد صادر می کند و شاگرد و فادار او "موم" هم بدون کم و کاست آنها را نشخواری نماید. در حالیکه مسئله معلوم است و کسانی قبلاً درباره کبیرتوخی می گفتند که "وای دزد وای دزد گفتن" و یا هرکسی را بدون سند و مدرک مهر "جاسوس" زدن توسط کبیرتوخی هم علتی دارد و اومی خواهد بدین وسیله مسئله ای تسلیمی و جاسوسی خودش را پرده پوشی کند. کبیرتوخی طی ماه های گذشته زبوانه و شبادانه در پشت صحنه (توطئه گری و فحاشی و جاسوسی) علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی قرار گرفته بود و اینک مستقیماً وارد کارزار ضد انقلابی توطئه گری و جاسوسی علیه جنبش انقلابی پرولتری شده است. کبیرتوخی در این نوشته اش بصورت مستقیم نام و هویت و آدرس من و دیگر فعال جنبش انقلابی را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی افشا کرده است. آیا از این سند موثق تری مبنی بر اینکه کبیرتوخی برای کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی جاسوسی می کنند، وجود دارد؟ که نه! اگر ما می گوئیم که موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی جاسوسی می کنند؛ بر اساس سند صحبت می کنیم؛ ولی کبیرتوخی و "موم" و موسوی برچسب می زنند و بدون هیچگونه سند و مدرکی اتهام می بندند. مثلاً تو فلان سالها در "ان جی

او " کارکرده ای؛ لذا "جاسوس" هستی! و از این قبیل افتراآت خاینانه ای. و ملاحظه می شود که توطئه گری و جاسوسی و فحاشی بزرگترین سلاح این خائنین است.

کبیرتوخی در صفحه (6) اراجیف نامه اش صحبت از "لومپنیزم سیاسی" کرده است. در اینجا این گفته مارکس هزار بار صدق می کند که می گوید "مرتجعین بی شرم اند". در حالیکه کبیرتوخی با دو همپاله دیگرش نه تنها لومپنیزم "سیاسی" که لومپنیزم و اوباشی قشری و مسلکی شانرا طی حدود یکسال اخیر به سطح اوباشهای ولگرد کوچه بازاری انجام داده و می دهند. اگر شمه ای از شرافت انسانی در وجود کبیرتوخی و دیگر همپاله هایش سراغ می شد؛ با چنین لحن و شیوه ای فحاشی و توطئه گری نمی کردند و چنین اتهامات بی بنیاد را به من نسبت نمی دادند. کبیرتوخی این خاین فرومایه از این طریق بزعمش می خواهد اسناد لومپنی و اوباشی و جاسوسی خودش و "موم" موسوی را که در سایت فحاشی و جاسوسی "افغانستان - آزاد" موجوداند را استتار نماید.

کبیرتوخی در همین صفحه (6) می نویسد: "... تاکنون واژه های اپورتونیزم؛ رویونیسم سنتریزم؛ دگماتیسم را برای چنین شخصیتی به کار نبسته ام...."

نه خیر آقا! خلاف آنچه که تومی گوئی؛ تودراین زمینه، یعنی در مورد خط ایدئولوژیک-سیاسی ای که تا کنون در رهبری مبارزات انقلابی من قرار داشته و هم چنین نظرات و مواضع ام در اسناد متعددی در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان و در جنبش بین المللی کمونیستی موجوداند و توشهات و جرئت چه که سواد و دانش آنرا هم نداری که مرابه رویونیسم و اپورتونیزم و "ایسم" های دیگر مورد نظرت، متهم بسازی! تودیدگر رفقای رویونیست و جاسوس ات فقط می توانید که اتهام خاینانه "خلق پیروچی" و یا "استخباراتی" را بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی وارد کنید!

کبیرتوخی در صفحه (9) اراجیفنامه اش ادعای دیگر خود را چنین مطرح می کند: «ضد پشتون بودن صادق را تنها من نمی گویم دیگران هم از چنین طرز تفکر منحط وی اطلاع دارند. دریک تالار در آلمان زمانی چشم صادق به طرف عتیق بارکزی افتاد با خشم به طرفش رفته وی را مخاطب قرار داده گفت: "ای نمی توپشتون و قوم پشتونت بالای ما هزاره ها ستم کردید" {نقل به قول} اما دروغگوئی با غلظت زیاد - توضیح از من است-} من برایش گفتم این درست نیست باید طبقه حاکمه پشتون را محکوم کرد نه مجموع پشتون را....».

موضوع دیگری که کبیرتوخی بر اساس آن قرینه سازی کرده و اتهام دیگرش را تنظیم کرده، از این قرار است: در اوایل دهه گذشته دریک جلسه در آلمان دریک اتاق نسبتاً متوسط (نه تالار ادعائی توخی) روی موضوع تسوید و تصویب برنامه "جبهه متحد ضدامپریالیسم و ارتجاع" بحث می کردیم؛ درختم یکی از جلسات بین عتیق بارکزی (عضو "ساوو" که بعدها هویت وی افشا شد که عضو خاد بوده است و طرد گردید) و یک عضو "حزب کمونیست افغانستان" که در اطراف یک میز نشسته بودند گفتگوی تندی صورت گرفت و عتیق بارکزی به همین رفیق عضو "حزب" حملات لفظی کرده و گفت: "جایی تودر حزب وحدت است، نه در این جلسه" و این رفیق به عتیق بارکزی گفت که: "توبه همان ملیتی مربوط هستی که سالها بر من ستم کرده است". و من وی را در این باره مورد انتقاد قرار دادم. و اکنون هم اگر موصوف بدون مشخص کردن مرزهای طبقاتی در ملیت پشتون، دارای چنین نظری باشد همین انتقاد بروی وارد است. لیکن کبیرتوخی در اینجا از افکار ارتجاعی و منحط نژاد پرستانه، تبعیض نژادی و شئونیسمنحط خودش که من آنها را در نوشته ای قبلی ام برملا کرده ام، ذکری بعمل نمی آورد. در اینجا من همان گپهای زشت و دشنامهای رکیک مورد نظر کبیرتوخی این ضدانقلاب و جاسوس را که به طرف من اشاره کرده است؛ هزار بار واپس به خودش حواله می کنم. و این گفته های کبیرتوخی بی شرافتی و لومپنی و اوباشی وی را هر چه بیشتر آشکار می سازد.

کبیرتوخی در همین صفحه (9) اراجیفنامه اش ادعای کند که: "... تا همین اواخر هم- بار بار- به من تلقین می کردی و به زعم خود من را علیه وی تحریک می کردی؛...».

آقای توخی! تا کدام اواخر من تو را "تلقین" می کردم! در حالیکه توبصورت نهان و آشکار و غیر مستقیم و مستقیم طی ماه ها است که در این کارزار توطئه گری، فحاشی و جاسوسی در کنار موسوی و میرویس محمودی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری قرار داری. در اینجا باز هم کبیرتوخی پیوسته به

ادعای قبلی اش، مورد دیگری راعلیه من جعل کرده است. موضوع از این قرار است: زمانیکه گروه مائوئیستهای افغانستان انشعاب خود را از "حزب کمونیست (مائوئیست)" افغانستان اعلام کرد و برخی از مواضع این "حزب" را به نقد کشید؛ من چند دفعه کبیرتوخی را گفتم که با عضومسئول "گروه مائوئیستهای افغانستان" تلفنی صحبت کند ولی وی صحبت نکرد. وبعد از آنکه این شخص درهالند به ملاقات کبیرتوخی نرفت، وی بسیار عصبانی بود؛ زیرا کبیرتوخی چنین توقعی را از وی داشته است. از این آقا باید سؤال نمود که من در این میان چه منفعت سیاسی ای داشتم؟! درحالیکه برعکس این ادعا، من سعی در نزدیکی و ایجاد رابطه فکری و سیاسی بین تعدادی از اعضای جنبش انقلابی پرولتری کشور که زمینه های تفاهم بیشتری بین آنها موجود بود، داشتم. حتی زمانیکه کبیرتوخی موسوی را به من معرفی کرد و من هنوز از ماهیت رویزیونیسم و تسلیمی وی به دولت خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی و اجرای وظیفه در غند سنگین و همکاری وی با خاد و جنون ضد مائوئیستی وی اطلاعی نداشتم؛ او را نیز گفتم که اگر می خواهی با شخص مسئول "گروه مائوئیستهای افغانستان" صحبت کنی تلفن اش را برایت بدهم. درحالیکه برخلاف کبیرتوخی با شیوه های بسیار مزورانه و با ژستهای "رفیقانه" سعی می کرد تا افراد مختلف مورد نظرش را در جنبش انقلابی پرولتری با اتهام "خلقی پرچمی" و یا "جاسوسی" لکه دار سازد.

کبیرتوخی خود فروخته، خاین و جاسوس امپریالیسم! دیگر به یقین ثابت شد که تو عامل امپریالیسم و ارتجاع هستی. ورنه هستند رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگی که با خط انقلابی پرولتری اختلاف و تضاد عمیقی دارند و از همین دید و مواضع انحرافی شان علیه جنبش انقلابی پرولتری مبارزه می کنند. اما از اینکه تو موسوی و دیگر همپاله هایت به چنین سطحی با جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) خصومت ورزی می کنی و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات امپریالیستها و مرتجعین معرفی می نمایی؛ این دیگر تنها ناشی از اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی شما نیست؛ این اعمال ضد انقلابی صاف و ساده منشأ در مزدوری شما به امپریالیسم و ارتجاع بین المللی نیز دارد. و منظور اصلی شما را تحریب جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) تشکیل می دهد.

کبیرتوخی عامل امپریالیسم خوب بدانی! تو و دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب تو مانند "سا" و "ساما- ادامه دهندگان" و دیگران به هیچ صورتی نمی توانید با این توطئه های خایانه ای تان کوچکترین صدمه ای را بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) وارد کنید. طی دهه ها و صدها استعمار و امپریالیسم و ارتجاع نوکر آنها در کشورهای مختلف جهان عناصری خود فروخته و ضد انقلابی و اوپاش و فاقد شرف و حیثیت مانند تو موسوی و شاگرد تو "موم" را استخدام کرده اند تا علیه اشخاص انقلابی و مترقی در کشورهای مختلف توطئه کنند، تهمت بزنند، فحاشی کنند و آنها را به نامهای جاسوس و چنین و چنان در نزد توده های مردم "بدنام" نموده و حتی اقدام به حذف فیزیکی آنها نمایند؛ ولی اینرا تاریخ بار بار ثابت کرده است که سرانجام جز رسوائی و افتضاح چیز دیگری نصیب آنها نه شده است. همچنین تو و همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیمی تو هرگز نخواهی توانست بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فعالین آن صدمه ای وارد کنی. این حکم دیالکتیک ماتریالیستی است که سرانجام انقلاب بر ضد انقلاب پیروزی می شود. تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی شهادت است که در مقاطع مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضد انقلاب و خاین به شیوه ها و اشکال مختلف به انقلابیون تهمت های ناروا بسته اند؛ ولی هرگز نتوانسته اند که جلو رشد و تکامل انقلاب را بگیرند و بر موقعیت انقلابیون خلی وارد کنند. منشویکها و "سوسیالیستهای انقلابی" در آستانه انقلاب کبیر اکتوبر، از ماه اپریل سال 1917 تا سال 1921 میلادی به کمک رویزیونیستهای بین المللی و سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی صدها بار برلنین رهبر بزرگ پرولتاریای جهان اتهام "جاسوس"، "خاین" و "وطن فروش" زدند، تزه های آوریل او را "احمقانه" و "تئوریهای انقلابی او را"، "مزخرفات" خواندند؛ ولی در فرجام انقلاب پرولتری بر رویزیونیسم و اپورتونیسم و امپریالیسم و ارتجاع پیروز شد. این فرق نمی کند که امروز جنبش بین المللی کمونیستی توسط رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ تضعیف شده است و جنبش کمونیستی افغانستان هر چه ضعیفتر از آن؛ ولی ما یقین داریم که کمونیسم انقلابی (م-ل-م) بر انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی

وبرامپریالیسم و ارتجاع پیروزشدنی است. شما رویزیونیستهای ضدانقلاب با جاسوسی، توطئه گری، فحاشی، افتراء و دروغپردازی نمی توانید روحیه و عزم انقلابی ما را بزعم تان تحت تأثیر قرار بدهید. افشای چهره های ننگین شما رویزیونیستهای ضدانقلاب و جواسیس خودفروخته و خادم امپریالیسم و ارتجاع از جمله وظایف انقلابی ماست. زیرا " بدون مبارزه با رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست".

16 جولای 2013

(پولاد)